

نقشه ترامپ؛ برجام نیمه‌جان و انفعال ایران

ترامپ امروز از راهبرد خود درباره ایران و برجام سخن می‌گوید. راهبردی که می‌توان از آن به عنوان نیمه‌جان نگه داشتن برجام به منظور ادامه راهبرد بلندمدت معطل گذاشتن ایران در موضوعات کلیدی و سرنوشت‌ساز یاد کرد.



ترامپ امروز از راهبرد خود درباره ایران و برجام سخن می‌گوید. راهبردی که می‌توان از آن به عنوان نیمه‌جان نگه‌دارنده برجام به منظور ادامه راهبرد بلندمدت معطل گذاشتن ایران در موضوعات کلیدی و سرنوشت‌ساز یاد کرد.

توقف و تعلیق! این دو عبارت بصورت خلاصه و موجز بیانگر وضعیت اقتصاد کشور از آغاز مذاکرات هسته‌ای است. از کسی که اندک سرمایه‌های در حد چند میلیون داشت تا صاحبان سرمایه‌های بزرگ در تابستان و پاییز سال 92 منتظر بودند که ببینند نتیجه مذاکره چه می‌شود. چند ماه بعد همه منتظر و معطل بودند که ببینند توافق موقت تمدید می‌شود یا نه. بعد هم در انتظار توافق اصلی. پس از آن هم چند ماه انتظار و تعلیق تصمیم‌گیری و حرکت برای رفع تحریم‌هایی که عملاً اتفاق نیفتاد تا همین امروز که آقای ظریف به صراحت اعتراف می‌کند؛ هنوز نمی‌توانیم یک حساب در یک بانک انگلیسی باز کنیم.

بله! اگر نگاه‌ها و حرکت‌های اقتصادی منتظر مرحمت وزارت خزانه‌داری آمریکا و معطل باز کردن حساب در انگلیس باشد - که هست - نتیجه همین است که هست!

از این منظر می‌توان و باید گفت که امروز که رئیس‌جمهور آمریکا سخنانی می‌گوید و روز یکشنبه که نظر دولتش را به کنگره اعلام خواهد کرد، منتظر اتفاق خاصی بود. ادامه این وضعیت بی‌عملی و تعلیق و تعطیلی اقتصاد ایران، کاملاً مطلوب آمریکاست و هیچ دلیلی ندارد که ترامپ حماقت کرده و این پیام را به دولت و ملت ایران صادر کند که سراب برجام پایان یافته و هرگلی می‌خواهید به سر اقتصادتان بزنید باید با دست خودتان بزنید.

مرگ تدریجی برجام

ترامپ برجام را از بین نخواهد برد. سایت رادیوفرادا - وابسته به سیا - در تحلیلی در این خصوص می‌نویسد؛ اظهارات روز پنجشنبه دونالد ترامپ دایر بر عدم پایبندی ایران به روح برجام؛ پیش از دیدار وی با مقامات ارشد نظامی آمریکا تازه‌ترین نشانه از تصمیم واشینگتن به انتخاب راه سوم؛ در قبال توافق ۱۵ ژوئیه سال ۲۰۱۵ و کلید زدن اجرای طرح؛ تدریجی؛ برجام؛ جای اعلام مستقیم خروج از آن، بمنظور پیشگیری از بروز بحران امنیتی تازه؛ در منطقه است.

به نوشته رادیو فردا؛ به نظر می‌رسد پیروی اروپا از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، حتی با وجود ابراز نارضایتی در بعضی موارد، غیر قابل اجتناب است و بعد از خودداری مورد انتظار آمریکا در تأیید پایبندی جمهوری اسلامی به توافق اتمی طی چند روز آینده، ادامه حیات برجام را می‌توان تنها با دادن تنفس مصنوعی به آن و برای مدتی محدود انتظار داشت.

اغلب تحلیلگران غربی نظری مشابه دارند و معتقدند ترامپ تیر خلاص را به برجام نخواهد زد و ظاهر آن را حفظ خواهد کرد. هیل (نشریه کنگره آمریکا) می‌نویسد؛ تأیید نکردن پایبندی ایران به توافق هسته‌ای به منزله ضربه‌ای مهلک به این توافق نخواهد بود. جیمز ماتیس وزیر دفاع، رکس تیلرسون وزیر امور خارجه و ژنرال جوزف دانفورد رئیس‌ستاد مشترک ارتش آمریکا همگی پایبندی ایران به توافق هسته‌ای را تأیید و تأکید کرده‌اند که پایبند ماندن به این توافق در راستای منافع امنیت ملی آمریکا است. تأیید نکردن توافق هسته‌ای ایران در حالی که بلافاصله برای از سرگیری تحریم‌های این کشور تلاشی نمی‌شود، به منزله اقدامی برای حفظ وجهه ترامپ است تا بتواند این توافق را حفظ کند.

یک فرصت

اندیشکده آمریکایی موسسه واشینگتن؛ هم در گزارشی دو قسمتی و مفصل به موضوع سناریوهای محتمل و نتایج و هزینه‌های آن پرداخته و معتقد است تهدیدها و لفاظی‌های ترامپ فرصتی برای امتیازگیری و فشار آوردن است. این اندیشکده می‌نویسد؛ تهدید به عدم تأیید پایبندی ایران به توافق هسته‌ای فرصتی را برای دولت آمریکا فراهم می‌کند تا بتواند با آنهایی که می‌خواهند این توافق را حفظ کنند تعامل کند، پس رئیس‌جمهور باید از این فرصت عاقلانه استفاده کند. دولت آمریکا بجای اینکه این اهرم مهم (برجام) را کنار بگذارد باید بحث‌های مربوط به تأیید پایبندی را فرصتی بداند برای اعمال فشار بابت اقداماتی که هنوز انجام نشده است.

واشنگتن می‌تواند از متحدان اروپایی خود بخواهد که اگر آنها می‌خواهند آمریکا دوباره پایبندی ایران را تایید کند (نویسنده معتقد است عدم تایید به معنای خروج از برجام نیست) یا حداقل در برجام باقی بماند، اقدامات بیشتری درباره حمایت تهران از تروریسم، آزمایش‌های موشکی آنها، خرید تسلیحات و موارد نقض حقوق بشر انجام دهند.

هراس از واکنش ایران

این اندیشکده در بخش دیگری از تحلیل خود درباره هدف و هزینه احتمالی عدم تایید برجام از سوی ترامپ می‌نویسد؛ نخستین هدف احتمالی برخورد با برجام، اعمال فشار بر ایران، با تمرکز بر رفتار منطقه‌ای این کشور، خواهد بود. منطق چنین اقدامی، اعتقاد کلی در غرب است که برجام به میانه‌رویها در ایران قدرت می‌بخشد و ایران را تشویق می‌کند رفتار کمتر خصمانه‌ای با دیگر کشورهای جهان داشته باشد.

برخورد علیه برجام، حتی اگر نمادین باشد، می‌تواند ایران را از جایگاه خود، به عنوان یک کشور عضو سازمان ملل، محروم کند و بر کشورهای و به ویژه تجار فشار وارد کند که محتاطانه درخصوص تجارت، سرمایه‌گذاری، اقدامات دیپلماتیک یا دیگر ابتکارها با ایران اقدام کنند.

اشکال این گزینه این است که ایران پیشتر اعلام کرده است که با تخلفات خود همچون سرعت بخشیدن به غنی‌سازی اورانیوم، به هر گونه عدم تبعیت آمریکا از توافق واکنش نشان خواهد داد. به علاوه، زبان مبهم مواد 29 و 33 برجام، آمریکا را به حمایت از اقتصاد ایران متعهد می‌کند، مفادی که آمریکا احتمالاً (بخوانید تحقیقاً) در حال نقض آنها است. بنابراین، ممکن است واشنگتن با یک معامله بد مواجه شود. عادت آمریکا به خیانت

اگر چه برخی تحلیلگران آمریکایی معتقدند آمریکا با اعلام عدم پایبندی ایران، وجهه خود را تخریب می‌کند اما برخی سیاستمداران و تحلیلگران نیز نظر دیگری دارند و معتقدند این موضوع هیچ هزینه‌ای برای آمریکا نداشته و درست‌ترین کار است. از جمله جان بولتون که به مواضع ضدایرانی مشهور است در تحلیلی که هیل منتشر کرده، نوشته است؛ برخی استدلال می‌کنند که ما باید ایران را تحریک کنیم تا اول ایران از توافقنامه خارج شود چون خروج ما (آمریکا) باعث خدشه دار شدن وجهه آمریکا خواهد شد. این استدلال مضحک است. آمریکا باید براساس منافع خودش عمل کند نه اینکه منتظر بنشیند و امیدوار باشد که ایران کاری کند که به نفع ما تمام شود! ایران این کار را نخواهد کرد. این پیش‌بینی شرم (خروج ایران از برجام) با توجه به اقدام یکجانبه آمریکا در سال 2001 و خروج از پیمان ضد موشک بالستیک انجام شد اما ثابت شده است که پیش‌بینی نادرستی است. تصمیم آمریکا به فسخ کردن سنگ بنای ثبات راهبردی بین الملل؛ که توخالی هم بود (پیمان ضد موشک بالستیک)، آن طوفان انتقاداتی را که پیش‌بینی شده بود، ایجاد نکرد درحالی‌که طرفداران پایبندی به پیمان ضد موشک بالستیک، چنین طوفان انتقادات را پیش‌بینی کرده بودند! در پی خروج آمریکا از پیمان ضد موشک بالستیک، هیچ رقابت تسلیحاتی ایجاد نشد. بلکه در عوض، خروج آمریکا از این پیمان باعث شد که آمریکا برای دفاع از خود در مقابل تهدیدات ایران و دیگر تهدیداتی که اکنون وجود دارند، به مراتب در موقعیت بهتری قرار گیرد.

دیپلماسی بی‌شرافتی!

اظهاراتی چنین بی‌پروا شاید کمی غیرمنتظره و عجیب به نظر برسد اما مروری حتی بر سیاست‌های چند دهه اخیر این کشور نشان می‌دهد چنین سیاستی محور دیپلماسی آمریکایی است. پایگاه تحلیلی آمریکن کانسرواتیو؛ در یادداشتی با اشاره به مذاکره و توافق آمریکا با ایران، تلاش ترامپ برای ضربه زدن به توافق و اعلام عدم پایبندی ایران - بدون ارائه هیچ سند و مدرکی - را مخالف با صداقت، عزت و شرافت؛ عنوان کرده و البته در ادامه تاکید می‌کند که چنین مسائلی برای دیپلماسی آمریکایی اهمیت و موضوعیتی ندارد.

این نشریه در ادامه به ماجرای لیبی و مذاکره و توافق آن با آمریکا اشاره می‌کند و می‌نویسد؛ اما زمانی که قذافی در دوره باصطلاح «بهار عربی» در چند کشور خاورمیانه، در کشور خودش هدف حمله قرار گرفت، آمریکا بی‌درنگ به تلاش‌ها برای براندازی او پیوست و همان طور که هر کسی با عقل سلیم پیش‌بینی کرده بود، این تلاش‌ها به کشتار قذافی منجر شد.

یکی از جنبه‌های فوق‌العاده ماجرا، این بود که توافق آمریکا با حاکم کشور خارجی و سپس پیمان شکنی واشنگتن، چه اندازه برای شهروندان آمریکایی‌ها بی‌اهمیت بود. تا جایی که حتی دیوید سنگر؛ خبرنگار نیویورک تایمز در ماه مارس 2011 میلادی مقاله‌ای نوشت و توافق آمریکا با لیبی را از این نظر که مسیر نابودی رژیم قذافی توسط آمریکا را هموار کرده است، تحسین کرد. به بیان دیگر، توافق با لیبی تحسین آمیز است، زیرا به آمریکا اجازه داد که بر خلاف شروط توافق، قذافی را سرنگون کند. این، یکی از مشخصه‌های فلسفه دیپلماسی آمریکا است.

هسته‌ای بهانه بود

منتقدان از ابتدای مذاکرات هسته‌ای بارها گوشزد کرده بودند که دغدغه و نگرانی آمریکا، فعالیت‌های

هسته‌ای ایران نیست و اساساً آمریکا به دنبال مسائل دیگری است و ریشه این خصومت عمیق را باید از چرخیدن یا نچرخیدن چند سانتریفیوژ دانست و به فرض توافق هسته‌ای، مسئله دیگری را مطرح می‌کنند. دیوید ایگناتیوس در مطلبی در روزنامه بوستون هرالد می‌نویسد؛ «چالش حقیقی با ایران مسئله هسته‌ای نیست که براساس توافق هسته‌ای برای مدت دست‌کم یک دهه محدود شده است، بلکه مسئله اصلی رفتار سلطه‌جویانه ایران در منطقه است.» بی‌شک یکی از چالش‌های آمریکا با جمهوری اسلامی، قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران است. روزنامه الاخبار لبنان با اشاره به جنجال اخیر ترامپ درباره اعلام پایبندی یا عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای می‌نویسد؛ «طرح مجدد موضوع توافق هسته‌ای به این شدت، صرفاً نتیجه روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا نیست، بلکه تحولات منطقه و در نتیجه آن افزایش نگرانی‌های اسرائیل از قدرت گرفتن محور مقاومت در منطقه، پس از شکست بسیاری از برنامه‌های منطقه‌ای غرب، نیز از دیگر عوامل طرح مجدد توافق هسته‌ای به شمار می‌رود.»

دخالت در سیاست داخلی ایران

در کنار مسائل منطقه‌ای، غربی‌ها به محیط سیاسی داخل ایران نیز توجه داشته و برای آن برنامه دارند. نشریه آمریکایی پولتیکو درباره چرایی حمایت اروپا از توافق هسته‌ای از قول سیاستمداران داهوت، مشاور اتحادیه اروپا در زمینه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌نویسد یکی از دلایل اصلی، تقویت جریان‌های خاص در داخل ایران است چرا که؛ «اتحادیه اروپا به این علت روی میانه‌روهای ایران حساب باز کرده است که آنها این امکان را به وجود می‌آورند رژیم ایران از درون تغییر کند، حتی اگر این تغییر اندک باشد و اتحادیه اروپا بتواند به نحوی بر این فرایند تاثیرگذار باشد.»

انفعال تا کی؟

اما یکی از مهم‌ترین موضوعات در این قضیه آن است که به راستی تا کی قرار است وضعیت کشور و تصمیمات آن در حالتی انفعالی و معطل تصمیمات کاخ سفید و کنگره باشد؟ آیا رکود اقتصاد ناشی از ادامه این روند در سیاست خارجی نیست که یک روز باید در فکر رسیدن یا نرسیدن به توافق بود روز دیگر در فکر حفظ یا پایان آن؟ بیش از دو سال از توافق هسته‌ای و اعطای برخی امتیازات به حریف گذشته است و انتظار آن بود که در این مدت، منافذی که باعث فشار و ضربه زدن دشمن به اقتصاد کشور شده، بسته شود. امری که تا کنون گام‌های روشن و مهمی برای تحقق آن برداشته نشده است.